



# فتح الاخر

معروف بہ

صاحب کین جلیپوری

تصنیف لطیف جناب مولوی

تلمین جناب شمشاد کھنوی

بہ تمام خاکسار



زیر نگرانی ناچیر علی حسین



# تہذیب

ہنرمندوں کا لہجہ قرآن و پند و نصیحت کی گنجینہ مخلص الدولہ  
 ناصر الملک امیر الامراۃ و سلاطین کا رقیب و نواب پیر و  
 حامد علی خان بہادر مستحق حاکم۔ جی۔ سی۔ آئی۔ ای۔  
 جی۔ سی۔ وی۔ ای۔ فرزند و اسیر معظمت آباد۔ رامپور  
 علی اللہ شاہ کہ خانان رسالت۔ غفرلہ و تہذیب عالی  
 اس۔ لے حضور کے نام نامی اسم گرامی پر این شہید  
 شریعت کو معذور کرتا ہوں۔

خادم و مہتمم  
 محمد علی شاہ



۴۴۲  
۷۳۷

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE737

أَنَا مَدْرِيَّةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِنَا

الحمد لله والمنه که رساله متبرکه در مناقب جناب امیر علیه السلام بهتم تاریخی

فتوح الآسنة

معروف به

مفت بند منقبت

از تصنیف جناب کسار محمد عبدالرزاق سبکسین جلی ری تلمیذ جناب شاد گلندی

مَطْبَعُ حَاكِمِيَّةٍ دَهْلَوِيَّةٍ وَافِعُ كَوْنِ طَبْعِ



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

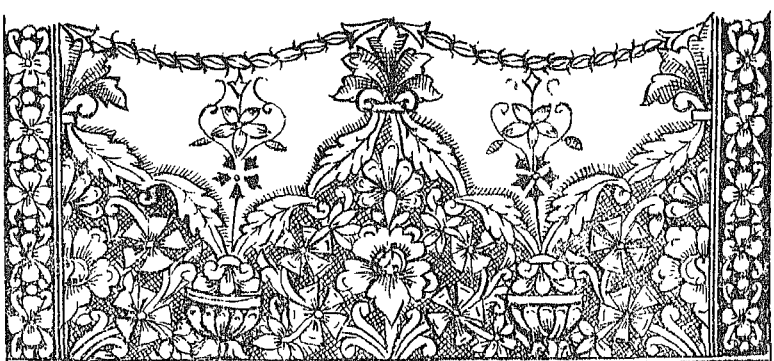
الحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

اما بعد خاکسار ذره بمقدار تقلد صاحب نکته رس محمد عبد الرزاق سبکس قشیش تنفی  
ابن منشی شیخ آملی بخش بن حاجی علاء الدین بن لوی محمد ابراهیم حرم کا پیروی طابک الله تراهم  
وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُمْ بِجَدَمَاتِ ارباب فهم و ذکا بصداوب التجا متمسکست که هفت بند  
ما محتشم کاشی علیه الرحمه در مناقب مولا علی کرم الله وجهه دیدیم و حسب استغنی و کینه حقیقت  
آن و ارسیدیم - سبحان العجب هفت بند گفتہ بلکه لای فصاحت بلاغت هفت - از  
سخنوران و هر کس را چه یار اگر از عمدہ ستایش آن برآید - و از شاعران عصر متنفس را چه مقدور  
که در صفت مضامین عالیہ اش بلند پروازی نماید - خواستم کہ در همین طرز هفت بند موزون  
کرده - ذریعہ ثواب اخروی سازم و سرسفاخرت بلا اعلیٰ برافرازم - ناگزیر بقاضای شوق  
طبیعت بر نظم آن دل نهادم - و بعد ختم بخدمت بعض احباب لائق و مستغفر فرستادم - آنها با قول تحلی

و بختی وقت خود صرف کرده بعض جا ترسیم نمودند. و از بذل توجه خویش آبروی افکار  
 این هیچکاره افزودند. از آن بعد بر اے صلاح بخدمت حضرت استاذی مولانا مولوی  
 محمد عبد الاحصاحب شمشاد لکهنوی مظهره العالی فرستادم. مرانه دعوی فارسی دانی  
 و نه خیال شهرت خویش خصوصاً درین دور که فارسی دانان چون کیسانایاب آق شعر  
 از طبع اهل دوران کم در نگاه ارباب دانش زبان فارسی بیده اجنبیت نگریسته می شود  
 و اقسام شعر و سخن مخالف طبع اصحاب منش می گردد. پس درین زمان در زبان فارسی  
 طبع آزمائی نمودن کار نیست بی سود و امر نیست بی فائده. لیکن حسن عقیدت جناب لای  
 ممدوح و امید حصول ثواب آخرت بران مجبور کرد که این نظم بپایه اتمام رسید. و لائق  
 ملاحظه اصحاب دانش و ارباب منش گردید. شکر گزاری آن بزرگواران که این منت  
 را از حلیه اصلاح محلی ساختند اندازه طاقت تحیف بیرون ست. و احسان آن  
 احباب که تقاریط بے بها و قطعات تارنج و لفظ افراشته اند از حدوت این ضعیف  
 العباد افزون حضراتی که از الفاظ رنگین و معانی دلنشین و تقاریط و توارنج عزت  
 افزائی این اذل دارین ساختند. رب العزت آنها را بقاصد دینی و دنیاوی رساند  
 و در دنیا خوش و خرم و در عقبی ممتاز و سرفراز گرداند. اکنون بخدمات ارباب فن  
 و اصحاب سخن التماس است که اگر بجاظ بشریت جایی خطائی رفته باشد بذیل عقوبت  
 و در اظهار آن نکوشند مصرع  
 بر کریمان کارها دشوار نیست





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مصدق

هر که مولایش نبی مولاش باشی با یقین  
حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه ۱۲  
 مروه جَنابان ریحا یمن تو روح الامین  
حسن و حسین ۱۲  
 چون در خیمه کشائی باب نه چرخ برین  
 امر تو محکم نموده رشته دین متین  
 نعره صور از نهیب چون گس وقتین  
 در که عالیت اجار و بکش مهر بدین  
 حسن عین و لام و یا از طاق و با و سین  
رسول ص ۱۲  
 دامن سعی تو کفایت را نگار ۱۲ ستمین  
 نازش و لها ز نامت همچو خاتم گلین

ای که سودایت بد لها چون سید لجا گرین  
 مهر جَنابان بهر آل تو جَن انس و ملک  
 زور بازو سید الهی اگر آری بکار  
 حتی تو بیرون فکند اصنام از بیت محرم  
 پیش شهباز عیادت بال هر فی بال مثل  
 مَه بلا گردان ایوان رفیع الشان تو  
 ذات تو بپیش بے همتاست افیض نبی  
 پاره پاره جیب شرک از دست قهر تو شده  
 نازش گیتی ز مهر و نازش مهر از ضیا

نور گیر از تاب انوار رخت خورشید ماه	سنبله از سنبل زلف و توبایت خنجر چین
و آیه امید قدمت بابِ جنت از ازل	چشم بر راه حجاب تو دائم جو عین
و شنایت با کمال نطقِ جودت صم و کم	اہل دل اہل دل اہل دل اہل فلک اہل زمین

غیر حق از کنہ ذات کیست کو آگہ بود  
زان پس آگہ اگر باشد رسول اللہ بود

## ہند دوم

کیست رسید ان گیتی صاحب سیف و فرس	لافتا مخصوص بہ ذات الہائے توبس
نہیت یارائی بیان در قدر عز و جاہ تو	با خدا ہمزاز بودی با محمد صم نفس
جام کوثر از طفیلِ لطف تو باشد نصیب	وز عطائے تو بود بر باغِ جنت شترس
جبذاشانِ علوی شمسہ الیوان تو	فکر گردون سیر از نیمہ زہش شد باز پس
بتوشیدائے ترا و خلد باشد کے فراغ	گلشن فردوس گرد و بہر او نگ از نفس
گنج باد آورده پیش بہشت مثل خاک ہیچ	ہر کہ با خاک درت دست قیامت کردس
پیش شمشیرِ جہان سوزت عدو خاکستری	آتش قہر خدا تیغ بود و دشمن چوس
کشور اسلام را بازوئے تو حصین	ہر کاب آئندہ فتح و ظفر مثل عس
سرکشان در زیر پایت ہر لحد قتل ہند	روے از قرآن الایت یہیچ کس

<p>نہیست باک از یوم پیش نیست غنای روزگار غازہ بادا بر زخم از خاک پاک وضعت روز فتح قلعه خمیر بر سر سوسد بلند</p>	<p>چون تو هستی از برے عاصیان فدا دس اے شہنشاہ بخت دل اسہین باشد ہوس این نڈا از جن انسان دم و دود مور و کس</p>
<p>شیریزوان شاہ مردان قدرت پڑگار لا فنی الا علی لا سیف الا ذو الفقار</p>	
<h2 style="text-align: center;">بند سوم</h2>	
<p>تاب از روے میرت مہر انور یافتہ ہر کہ باغبانی طالع شد گدے کوچہ ات ماہ را مہر تو آورد از زوال اندک مال خاکسار کوچہ ات را گنجا باشد بہت زانکہ از کوی بخت مشتہ خرف صد ہفت روضہ پر نور تو آنکس کہ اند خواب دید اختر روے سعیدت مافیت چون رعل قلزم لطفت چو شیدا ز پی تو انسان بیش می تا بد رخ خوراز و گریہا</p>	<p>چرخ گردندہ زایا مے تو محور یافتہ خویشتن را فارغ از خطر مسکن یافتہ وز فروغت مہر خود را دوزہ پرور یافتہ کان ز خاکش معدن کبریت اہم یافتہ بخت او بیرنج و محنت گنج گوہر یافتہ خفتش بیداری از حسن مقدر یافتہ شخص اکبر خویشتن اسعد اکبر یافتہ خویش را فلک فلک با حسن بایر یافتہ کز غبار خاک را بہت بر سر افسر یافتہ</p>

<p>فیض جو دوزل تو از شرق رفته تا بغرب از لب نشین لطفت جوئی شیرین موج زد مخزن علم لدنی سینه صافی تو</p>	<p>با خرمه یافته خورشید خاور یافته در طفیلش خلد هم تنیم کوثر یافته علم کوئین از جناب تریب زریور یافته</p>
<p>عقل اول کان بود هر علم و دانش بسبب آه کند زانو پیشیت بهر تحصیل ادب</p>	
<p>بن چهارم</p>	
<p>ای که حسنین رضی تو شمع دودمان مصطفی زینت محراب دین طاعت گز اقلیتین جبهه سایان در تورستگار انداز ازل نخل قدت رونق گلزار فردوسین مشرق خورشید ایمان مطلع ماهقین گل ز گلزار دمی سرواز ریاض کافون مستط الراس چو آمد کعبه کعبه قبله شد ایکه تا در جنگ خیبر فاتح بدر و حنین لال در برج و ثنائی تو زبان انس و جن</p>	<p>وے که یحیٰ نین تو تسکین جان مصطفی ایکه سرباپای داری شان شان مصطفی آستان حقیقت آستان مصطفی قامت سرور و ان گلستان مصطفی روے با انوار تو آید لسان مصطفی عند لب خوشنوا از بوستان مصطفی رشک خلد آید کانت چن مکان مصطفی ناصر دین سرگروه عاشقان مصطفی بهر اوصاف تو می باید لسان مصطفی</p>

<p>وزلبانت شد عیان از نهان مصطفی شد از اخلاف تو قائم خاندان مصطفی یک نگاه مرحمت نمودم بجان مصطفی</p>	<p>سیرِ نپایانِ حقیقت از زبانت کشکار یافته از دستِ همدت کار و بار دینِ اح تا نباشم مضطرب و اندیشه ناک از هولِ حشر</p>
	<p>رنگ تازه آید از الطاف تو بر دامن و اسب بر من اسب بر من گریه بینی سوسن</p>
	<p>بند پنجم</p>
<p>مدح تو کرده خدایت یا امیر المومنین فوز خیزد از ولایت یا امیر المومنین جز خدا و اندک بجایت یا امیر المومنین بهر اهلت هم برایت یا امیر المومنین پیش و پس بهر حمایت یا امیر المومنین چشمه بحر سخایت یا امیر المومنین آمد بهر هدایت یا امیر المومنین پُر گهر شد از عطایت یا امیر المومنین ساعده زور آزمایت یا امیر المومنین</p>	<p>هست در قرآن شایسته یا امیر المومنین شمه از دشمنی با تست خسران اسب فرش پا انداز تو باشد علوی هر علا در کلام خویش ایزد آیه تطهیر اند داشتی در غزه بدر و احد فوج ملک کوثر و تسنیم نزد عارفان نکته رس سا لکان را در طریقت تان تشویشی بود شد خیال صفت ذاتی چون نل از دو انگشت مبارک باب خمیر را کند</p>

<p>جان مال مرغ ایت یا امیر المومنین          بر درت آمد گدایت یا امیر المومنین          می کند مار اکفایت یا امیر المومنین</p>	<p>معدن خلق عظمیٰ مخزن لطف عیم          با هزاران چشم بر لطف سزا پیاخته          گوشه چشم از تو هم ایچ باشد گاه گاه</p>
<p>شور ابل حشر ساز و گرم باز اتر          رحمت تو کے خجل ساز و گنگار تر</p>	
<p>ہشتم</p>	
<p>د فتر ہر وہمان فرے ز دیوان شہاست          قص خود باین بزرگی نیز خوان شہاست          لیکن از مسکان باین دیگر امکان شہاست          انکاد قل کفی باللہ در شان شہاست          گلشن جنت گلے از باغ فیضان شہاست          و قیامت دست این صی دامن شہاست          ہر چہ در وصف شما گویند شایان شہاست          در ہمہ جا خالق عالم تمہا بان شہاست          موجزن در سر و دو عالم بحر احسان شہاست</p>	<p>لوح خورشید و قمر و چین ز فرمان شہاست          اطلس خشرنگ گردون فشن پیفرات          ذات عالی گو بظاہر آمدہ در ممکنات          مطلب من کنجے مولا با جدار هل آتی          کوثر و تسنیم مویجے از یم فیض تو ہست          نیست در دنیا اگر تپاے اقدس ترس          چون نہایت بود اندر کلام ایروی          دا حق فتح تبیین در غر و ہا از ہر طرف          کیست کہ لطف نکشت از ورطہ غم تنگ</p>

<p>اگر سلونی شاخه از نخل افادات تو هست          مع مروج خدا سر مایه اهل حق          یک نگه از نشت آزار معاصی ادوا</p>	<p>کو کشف هم میوه از باغ عرفان شهادت          بنده ناچیز بیکس هم نتوان شهادت          اینک این رنجور هم محتاج دران شهادت</p>
<p>خوش ترست از غیر و در خوش پنهان آفت          ایک عقلی ست پنهان از طبیبان آفت</p>	
<p>بند مقدم</p>	
<p>اے ز نور عاضت آراسته و اسلام          اے ز روے تو بهار باغ عرفان زده تر          چون سول حق ترا با خود میتری کرد ضم          گفت احب الخلق هندا لله حبیب حق          اگر عیار کوے والا است رسد بر آسمان          با جراه بیش ازین برتر ز فهم و فکر ما          مستشرقان باطل اتو کردی چون پنهان          خواجه اهل یقینی سرور دنیا و دین          آمدی نائب ز بهر نائب حق از ازل</p>	<p>گو هر یک ترا مولد بود بیت احرام          وے ز بوے تو معطر شخص ایمان شام          چون ز کونین باشی ذوالکرم ذوالاحترام          زانکه خلاق دو عالم با تو دار و حُب تمام          غازه بر عارض نماید ماه با فخر تمام          حق ز تو راضی و تو از مرضی حق شاه کام          شد مرتب کار وین از تیغ تیزت کلام          حامی شرح متینی ماحی کفر و ظلام          کار عالم را بذات تو نباشد چون نظام</p>

بر سرم روز جزا الطفت بود سایه کن حاجت من کن و ابر شهید کربلا مدحت چون بدین گفت گوی من	کن قبول این آرزو تو شاه هستی من غلام وز طفیل روح پاک و خیر خیر الانام خاشی از وصف تو حد ثنایت و اسلام
	هر سر که و بیان گویند بر چرخ برین روضه شاه نخت فردوس باشد برترین



## تقاریط و تاریخ

ہذا ماقرائیں المدرسین و محققہم الفقیہ الکامل لکھل جامع انحاء العلوم مولانا  
ومولی الکمل ابوالاجد محمد عبد العظیم الاعظمی المدرس الاعلیٰ فی مدرسہ چشمہ رحمت  
الواقعة فی غازیفور ادا ام اسد علینا فیوضہ و بقاءہ

امّا بعد فانی سرحت النظر فی هذا القصصا لکھل الغراء الفقیہ من الجواء  
والعوراء میتدح بها خاتمة الخلفاء امیر المؤمنین نخب الانبیاء فوجدت بها  
کأنها حقائق لبنان او اوراق محضرة من الکفان او ازاهیرستان اوریا  
العیدان اوروضة حنا وحنان و من فجراہ الله لکھل خیر الجزاء فصل جزاء الاحسان الا ان  
کتبه ابوالاجد محمد عبد العظیم الاعظمی اضی الله حاله و انجز اماله

ہذا ماقالہ معلم العلوم بعقلیہ و النقلیہ المدرسین مولانا احمد حسین الاعظمی  
المدرس الاعلیٰ فی مدرسہ احسنیہ الواقعة فی حاکہ مقرباً علی فتوح الآخرة

بعد حمد الله و صلواتہ رسولہ فقد وردت الی نعمة ائینة بل حیقہ ملکوتیة  
عنی فیہا معنی مطرب و غرة مغرب و محبوب بالکان تطیر منها العقول و تدور الفحول  
و تمید بها الافئدة و تمتاز منها الوہدة و الانجدة و الخاطبة بها حضرة قاسم الکون

امير المؤمنين سيدنا علي الحيدر عقد لها عقد الحان او شاح من اللؤلؤ والرجا  
الفاطها عذاب خطا بها مستجاب معانيها حلوا للباب المفتح المطر بهواننا  
عين الانسان المحلى بحسن الاخلاق باللطف الوفاق للولوى محمد  
عبد الرزاق صانه الله عن معاداة الافاق آفانه الله بقبوضه  
مدى عمره ويحرقه ليه جداول بركات امير المؤمنين بامر -

هنا مقرط العالم البارع الواسع علما والرحيب عقلا المولوى محمد شبيب  
المعلم فى المدرستين رحمت الواقفة فى غار رفيعه ارام السرفوضه

الحمد لله الذى اولا بنا جزيل النعماء واروانا بقنيف الهباء والصلوة على من  
عجزت لديه الفضائل ووجبت به البلاء وعلى اله الكرماء واصحابه النجباء  
اما بعد فانى معنت النظر فيما مدح به الملجأ السليين وامير المؤمنين  
من تباهى به الشياذة وفق شجر به الخلافه اعنى عليا رضوا الله تعالى عنه فوجدت  
درل فريدة وجواهر صيفه اوروضة مخضله وخميلة مخضرة رؤيتها تفرج  
الغمة ونزوها تروى الغلة لله درك ايها الفاضل اللبيب والكثير الاسريب  
انما جعلت على جميل الهرايكه وذكينة الفريجه وطبعت على فنكرة صميمية وسحابة  
سليمه ولا مرية انك فرعت الانداد وبرعت الاحجاد وانما اعجبت فيما املات  
واحدثت فيما اشرت واغربت فيما افضيت فلاجل ذلك قلما تجد النساك

نسجت علی منواله والقلم سجت بمناله فما حلّ بیا نك وما افصح لسانك  
فحن نسال الله المولى العظيم ان جازى بعبك الجميل انذو والفضل الجسيم

صورة ماقوط المؤلف به العالم الكبير العزيز علماً والدقيق  
نظراً عبد الباقي الفضل الاعظم اوامير تقياء

معاذى كالمصباح تذكى بنورها اذا اشتد للاقلام يوم ما صيرها بعد اذا عدا الكرام كبايرها يعود به الصلاح يوم ما شيرها خليفة اقوام الهدى واميرها فضائل لا عيب بها فيضيرها وابرهه مما يبك عيرها	فضايد ذات الحسن ساوت سطورها انار الذى فاها الكرام بحجده واعنى به عبد الرزاق المجتهد على انه اشق على الشيخ الفقى على المعالى كمر الله وجهه فراحت على حسن بها الحسن ثانياً فزيته الرحمن بالخلق والجسد
---	---

چکیده قلم عالم با عمل عامل سنن خیر الرسل واعظم بے مثل مولوی  
ابو الصلاح محمد بشیر اللہ صاحب امام جمعة قصبہ موضع عطیم گڑھ

الحمد لله الذى خلق الانسان وعلمه البيان فاطهر به اندش فيه ادراك  
الانس والجان وحده الله على سيدنا العذنان محمد صاحب سيف السنان وعلى

أله وصحبه ذو المنن والإحسان وبعد فقد رأيت هذه القضاة الحسان في  
 شأن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب تتابع عليه الرضوان فوجدتها كأغمار  
 ومرجان لم يطعمهن نس قباهم ولا جان ولم يبلغ إلى فكرة مؤلف إلى هذا الزمان  
 فكرة الانس والجان والحق أن هذه القضاة أحسن ما صنف في مدائح خاليتها من  
 التكلمات المستعجبة المستعجبة كما تكلف الملاك شي في قصائد في شأن أمير المؤمنين  
 رضي الله تعالى عنه مأهول برؤي عنه فجزى الله المؤلف عبد الرزاق جزاء حسن فيه  
 ككتبه خادم الطلاب بالصلاح محمد بشير الله واهله الله والنايتمه

هذا التقرن للفضل الكامل الفائق في العلوم العربية  
 ولعقلية مولانا غلام مصطفى السهرمي ادام الله بركاته

الحمد لله مبدع اصناف الابداع وموسع اطراف الصنائع الذي وقَّع بشكر نعمه لكل  
 منيب طائع احمد على احسانه الشائع وانعامه المتتابع واشهد ان لا اله الا الله  
 وحده لا شريك له شهادة مسكين لربوبيته خاضع واشهد ان محمدا عبده ورسوله  
 ارسله بنو ساطع وعلى اله الشموس لطلوع واصحابه الانجم للوامع وبعد هذا  
 فقد تصفحت هذا الكتاب سرحت طرفي في هذا النظم البليغ المستطاف وجدته على  
 ترتيب عجيب أسلوب عجيب منظوم بالعبارة الفارسية منظوم للسعالي المديحة  
 لعمري لم يؤلف مؤلف على مثاله ولم ينسج ناسج على منواله كيف لا ومؤلفه ناظمه من

بياحي به الفرزدق والبكيد ويفخر به الدريد وابن لهيعة اعني به المولى محمد  
عبد الرزاق اح امر الله فيوضه في الافاق ولنعم ما قيل في شان هذه الرسالة الايقنه

هذا كتاب فاق في اقرانه	يسمى الحقول يكشفه وبيان
سفر جليل عبقري ما جد	شعر جلال جاء من سبحانه

فلما رايت هذا المنظم المسمى بفتح الازحرف مشتملا على المناقب لعلي بن ابي طالب  
كرم الله وجهه فوجدته ما تشهيد الانفس وتلك الاعين وترغبه القلوب وتستلذ  
به الالسن والله ذكر المولى جعل الله بكرمه سبحانه مشكورا ونظمه في اعين الناس مقبولا  
ومشهورا ونعم الله حمدا كثيرا وسلم على سيدنا محمد تسليم مؤمرا واوله وصحبه المومنين  
الناس محشورا = العبد الفقير الى الله الاعلى المدعو نجارا مصطفى عفي الله سره ولطاف رحمته

تقريرا زجاء مع علوم حاوي سرور واصول مقبول
مولوي امين الله صاحب جليوري سلمه الله القوي

اما بعد الحمد والصلاة فاني قد نظرت الى ما فوج الازحرف الكتاب الذي  
انشده العالم الشاعر الكامل الماهر الفائق الباهر المولى محمد عبد الرزاق صاندا  
عن افات الافاق الجليوري صين عن شرور المعنوي والصوري في جده مما  
ينشط السامعين ويطرب المصغين ليس فيه شيء مما يقدح فيه القادحون و  
يؤثر عليه الموردون ولعمري منقبة جليل قد مهايت شر منها محبة صادقة و

مودّة خالصة لأمير المؤمنين عيسى بن الحسين علي بن ابي طالب وارحون يكون  
مؤلفه من اخبر عنه سيّدنا شفيع المذنبين ورحمة للعالمين علي حيث قال من  
مات على حب علي بعد موته ختم الله له بالايان واخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين  
حرّره خادّم العلماء مسكين مستكين محمد امين لله قادري خشت غفر عن ذنوبه

تقرئ بكليد قلم معجز رقم مخزوم جامع الفضائل مولانا مولوي حكيم محمد حسين صاحب  
مائل آله آبادي ثم جبل بن مري صانه اسع من شرور المعنوي والاصوي

الحمد لله الذي خلق الانسان وعلمه البيان وارسل رسوله بالهدى دين الحق  
ليظهر على كل الاديان والصلوة على النبي الأُمّي الذي هدانا الى طريق الجنان و  
اخرجنا من هوى الضلالة والظنّيان وعلى آله واصحابه الذين هم حفظة الشريعة  
الغراء وتراحم القرآن اما بعد فيقول العبد الفقير محمد حسين بن مولانا  
عبد الرحمن العمري الفاروقي نسباً الحنفى القادري مشرباً ومذهباً عفى الله عنه في  
تصفحت في فتوح الاخرة التي صنفها خلد اديب الاريب الموصوف لسانه  
بالانطلاق الموسوم بمحمد عبدالرزاق يمدح فيها مناقب امير المؤمنين واما المنتقن  
علي بن ابي طالب مظهر الهجاء بمصدر الغرائب كرم الله وجهه فوجدتها من جملة  
الفصاحة والبلاغة معقوداً ومن اعناب حداثه الادب غنقوداً استبح الله  
على قائله اجر فايد خوله سعياد خراج محمد آله واصحابه بالقرآن لبيان امين يا رب العالمين

## وله فی الفارسی

ستایش جهان داور پاک را

که خشنود و آن پیکر خاک را

ستایش و نیایش مراد یہ ہے کہ لفظ انسانی را بزرگوار علمہ البیان آراستہ۔ رحمتی کہ اکل الشکلیں  
محمد مصطفیٰ اصلی السلام را متابعت نمودن نشان این است <sup>۱</sup> محمد حبیب خداوند پاک  
منور نامے سکتا سماک و شیوع دین و اسلام بر ہدایت اولاد و صاحبش رضی اللہ عنہم  
اجمعین گواہ است اما بعد کج زبان ز ولیدہ بیان احقر الدارین محمد حسین بن محمد اناجہ زن  
فاروقی نسبتا قادری مجددی مشرب الہ آبادی وطن جیلوری اقامت می گوید کہ درین ایام ہمت  
انجام بر تراوش خامہ گرامی سر دفتر شاعران نامی جو لاناگاہ محبت را فارس بلکہ افسر جناب لوی  
محمد عبد الرزاق تخلص بیکس سلمہ اللہ الاقدس نطے ہفت بند و مناقب امیر المومنین  
منظر العجائب سی زاعلی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ بزرگ آمیزی صنائع پر دخت بطلانہ این  
ہیچدان گزاشت الحق نسخہ ممتنع اجواب ہر بتیش حال صد کتاب محبوب طبع خاص عام مرغوب  
خواہ نام اگرچہ کاشی علیہ الرحمہ نطی نوشت مگر این گل دیگر شکفت از ہر عیوب پاک صاف از  
جلہ صنائع و بدائع ملو یافتہ ایزد تعالیٰ مصنف را از چشم زخم نازد مومن و موصون را و  
تصنیفش را مقبول عالمیان گرداناد آمین۔ قطعہ تاریخ

نوشت بیکس نطے برج حضرت علی طالب  
برای این نظم روح افزا جو فکر تاریخ گشت پیدا

نظام زیر با فصاحت اعلیٰ عبارت بلغ بلاغت پس  
ندے ہاتھ شنید مال محیط آفاق نظم بیکس

رنجته خامه فیض شامه با هر روز شعرو سخن علامه زمین فصحا بلوغ ابلغا  
بحر خاز معقول و منقول حاوی فروع و اصول حضرت استاد می لانا  
محمد عبد الاحد صاحب شمشاد و گهنوی فرنگی عالی منیر مدرسه چشمه رحمت غازی  
لازاله شمس فیوضه طالعه و بدور بر کات لایع

قطعه سال طبع هفت بنیک طالع مولوی محمد عبد الرزاق بیکس سلمه

۳	۱	۹	۶
عبد رزاق شاعر نامی	هست بیکس نه بیکس مرغوب		
هفت بند نوشت لاثانی	داوم اصلاح و شد پسند قلوب		
لفظ و معنی و هم تراکیبش	پاک دیدم ز شاعران مرغوب		
نظم آن شد پسند خاطر ما	اعتقادش زیاده از آن مرغوب		
به طیفیل مدح بر آید	آنچه باشد بخاطرش مرغوب		
به تقاضا سخت خواست زمین	به تاریخ قطع مطلب		
گفت شمشاد بهتر از خیش	هفت بند بدیع نامه خوب		

قطعه تاریخ متر شمشاد کلک جواهر سلک جامع الفضل و الکمال  
صدر نشین بزم سخن عالی جناب مولوی سید مظهر احسن صاحب





<p>خواندم و دیدم سرای این کلام          بهر یکس عبد رزاق است اسم          از فتوح الاخره هجریست سال          گفت ای قاری بگو این مصرعه</p>	<p>نظم ملک و معنیش در زمین          وزیر جیل پورست آن مرد گزین          در سیحی جستم از غیبی معین          مدح مولا زاد راه خوشترین</p>
<p>قطعه تاریخ از گلهامای افکار بلبل بوستان سنخوری گوهر درج معنی پوری          مقبول بارگاه رب صمد جناب مولوی لعل محمد صاحب ناظر محکم دیوانی          جیل پور صنف مشنوی مولوی مهتاب دایم مجد</p>	
<p>عبد رزاق بیکس خوش فکر          هفت بند مناقب حیدر          هفت افلاک گشته سرسبز          سیح سیار گروے گرد          هفت دوزخ پناه می جویند          وزن سببه معلقه کم شد          لرزه افتدش هفت اتمام          خواستم ماده پیر تاریخ          ناگهان شد بدل چنان القا</p>	<p>محمود مدحت شه مردان          چون قلبند کرد بادل و جان          بند شد ناطقه مدح آن          عاشقان چون گرد مشتوقان          ز آب مضمون آن در غلطان          چون مقابل شدند در میزان          زنده گرد و دو گر اگر حسان          کان بود حال نوید جان          حیل و بخشش گناه - بخوان</p>

از رنجته قلم فیض تو ام عرفی زبان شیواییان باشی که تاظم به بهشتا کرمی جنب  
منشی سید علی رضا صاحب ضایعیتا پور حرره الله عن الحاقات الشهور

افزون گردید اعتبار دانش الحق که نموده است کار دانش افزود ز نشه اش خمار دانش اورا گویند شمسور دانش گلدهسته بمعنی عیار دانش	از طبع کلام بکین نکته سرا در مدح امام هفت بندی گفته است نظمی در وصف سانی کوثر گفت یکران خرد بزر دانش ادا تاریخ بگفت ببل طبع رضا
---	---

دیگر

شد ز طبع خوش مطبوع جهان از فضل رب در تینای ابن عم سرور امی لقب در زبان فارسی توصیف سلطان عرب گرد این نظم از بر بختش بکین سبب منطبع شد هفت بند بیکس عالی نسب	لے رضا این هفت بند در حدیث شاه بخت خوش مصنف او مضمون آفرینی داده است کم کسی گفته چنین جزو کاشی در حدیث سرا منسلک درسلک احان شود روز جزا مصرع تاریخ طبعش سرزد از طبع رضا
---	---

دیگر

که سپیم نقره احسن شد از شش هفت بیرون برآمد چون کسی از عده مدح و صفت بیرون	رقم ز هفت بند بکین خوش لجه در حدیث عجب نظمی که از نظم نریا باج می خواهد
--	--

رضا چون سبک لایع شد نظم وقت بیرون	پے تاریخ طبعش گوهر مقصد بہت آمد
۱۳۳۱	دیگر
بہرج جناب علی ولی ۱۳۱۱ میل مضامین وصف علی	چو مطبوع گردید این ہفت بند رضا بہ تاریخ طبعش بگفت
۱۳۳۱	دیگر
گشت مشہور نام کاشی عصر خامہ خوش خرام کاشی عصر در سخن بقیہ نام کاشی عصر باد لبہ زیجام کاشی عصر عنبر آگین مشام کاشی عصر فرحت انگیز شام کاشی عصر ہفت بند از کلام کاشی عصر	ز انطباع مناقب حیدر وادے مدح خوب طے کردہ قابل داد و ناظان بود ست از شراب حصول کام مدام از شمیم نوازش حق باد دلکش تر از صبح کاشی باد بہ تاریخ طبع گفت رضا
از نتیجہ فکر ہر سہر خنوری جناب ششی سید ظہور احسین صاحب فروع سیتا پوری اوصلہ اللہ مدارج الاعالی	
برودہ سبق ز مدح سرائان سابق حقاکہ کارنامہ مانے ست ہر ورق	چون نظم کرد بکس خوش فکر ہفت بند از کلاک اوست خامہ بہر از منفعل

<p>طبعش نموده میل سوے سهل منتفع          بین السطور طرفه صفادارد و فروغ          از دست خویش صاد نماید و بیرون          در بیج کالے ست که کرد این عم او          طبع فروغ گفت پے سال طبع آن</p>	<p>کرد اجتناب از سخن مشکل و ادق          شد از ضیایش رنگ رخ آفتاب فنی          حاصل شود اگر ز فلک گویند شفق          ز آگشت خویش سینه ماه تمام شوق          بے مثل هفت بند بروج و بی حق</p>
<p>نتیجه فکر نشاء خوش کلام مخزن علم و تهذیب جناب نشی سید بن ضا          صاحب ادیب سیتا پوری ابن نشی سید علی ضا صاحب رضا سلمه الله تعالی</p>	
<p>شد طبع چو هفت بند بیکس          قسام ازل هم از ازل داد          سبک گهرست یا که نظم است          بنوشت ادیب بهر تار رخ</p>	<p>ظاہر گردید زور کلاش          ملک شعرو سخن بکلاش          ہم سبک و خوش آب بکلاش          گفتار فصیح و بی لکلاش</p>
<p>بیکس چو زشت هفت بندی          مطبوع زمانه گشت از طبع          این نظم بدیع و نفوذ نادر          آخر سوے فکر سال آن فتن</p>	<p>در منقبت امام جمهور          از باب جهان شدند سرور          با دایا رب ز چشم بد دور          در بیج چو شدا ادیب مجبور</p>

دیگر

	چون ماده خود استمزا یافت	از مجنون فیض شد برون نور ۱۲۶۹
	از شایخ افکار شاعر شیرین گفتار سخن علم و تئیر مجبی جناب لوی	محمد عبد العزیز صاحب تئیر انجمن اسلامیة حلب در حرسه المدین الفساد و الشهور
	«تاریخ منقبت علی» «منقبت علی ولی اسد الغالب»	
	از طبع ناچیز محمد عبد العزیز عقی الله عنه منیر انجمن اسلامیة حلب	
	منبع جود و کرم هم صاحب خلق اقم گوهر بحر بلاغت بسبیل باغ سخن هفت بند منقبت کرده موزون بی نظیر سال تاریخش عزیز از خانه عبرت شیم	عبد رزاق آنکه مشهور است در لطف و قلم عنصری عصر هم سودی و حبان ز سن زان شده مقبول در بار حسین ابن امیر بالتف غیبی نوشته مصحف فواید عظیم ۱۳۳۱
	قطعه تاریخ از نتیجه کشر شاعری شعور حافظ محمد عبد الشکور حسین لوری نقشه نویسن اور خور و مصنف	
	اگر ای برادر چه خوش نظم کرد چو پسند حافظ از تو سال طبع	بمدح علی شاه لاقا اگلو - نسخہ ندارد و د لکشا ۱۳۳۱

قطعہ تاریخ اُردو از تراوش طبع وقاد زہن نقاد و محب آل ابجد و منشی سید  
اولاد حسین سجاد اکوٹنٹ گورنمنٹ پبلک پوسٹ ناگپور تملیز جلال سوم مجر

<p>ہی یہ اک تحفہ زمان حال یہ بیان کرتی ہے زبان حال نام رکھا ہے۔ ارمغان حال</p>	<p>فی زمانہ یہ ہفت بند ہر فرد وہ بیان ہے کہ ہر بیان شکل ہم نے سجاد اسکا ہجری مین</p>
<p>طیب ہے اور طاہر بکس کا ہفت بند لکھو۔ بہت ہی نادر بکس کا ہفت بند</p>	<p>سب کے پسند خاطر بکس کا ہفت بند سجاد کیون نقش کرتا ہے کے لیے ہے</p>
<p>ہو گیا روشن چراغ آخرت مل گیا آخر سرِ مرغ آخرت اسکا ثرہ دین کے باغ آخرت ہو گیا حاصل سرِ مرغ آخرت</p>	<p>چھپ گیا سجاد بکس کا کلام آخرت کی منکر بکس کو جو تھی حکم حق سے قاسم خلد برین مل گیا وہ جسکی تھی ان کو تلاش</p>
<p>ہی یہ ہجری صنعت تبریع مین آفرین چشم چراغ آخرت</p>	<p></p>

## دیگر عیسوی

<p>شیرین کلام حضرت بکیں ہیں لاکلام          سحر حلال کیسے سخن کو تو ہر بجا          جو لایان دکھائی ہیں کاغذ پر کسطح          ہر بند بند میں مرے اس نظم کی ولا          سادات ہیں ثنائے علی پر فدا ہیں ہم          یہ ہفت بند سائے زمانے کو ہر پسند          سچا و منتخب ہر یہ تاریخ عیسوی</p>	<p>انکی زبان میں ہے ارشاد و قند کا          قیدی ہر ایک دل ہر ایک کی کند کا          دیکھو تو مٹھ ارق قلم کے سبند کا          عاشق ہر بند بند مرا - ہفت بند کا          لے شیخ ذکر کیا ہر ہماری پسند کا          یہ کام ہر خدا و نبی کی پسند کا          ہر انتخاب بند ہر اک ہفت بند کا</p>
--	---

## سال بنگلہ و صنعت منقوٹ

<p>جہذا کیا حضرت بکیں نے لکھا ہفت          سب ہر ظاہر جو صنعت کا ہر حسن اعتقاد          آپ سے سچا و کودت سے ہر حال نیاز          جب ہ تھا بیتول میں ہر دم ہے پیراں حال          آپ کی تعریف میں قاصر زبان ملک ہر          عالم علم شریعت حامل شریعتین</p>	<p>مرحبا کیا کام ہر - اسکی جزا کے کردگار          الفت آل نبی ہر بند سے ہر آشکار          خویون کا آپ کی وہ کر نہیں سکتا شمار          مولن و مہم تھے اُسکے آپ ہی لیل و نہار          ہوں تم کیا کیا نہیں اوصاف کچھ توین چل          ماہرہ راز طریقت - عابد شب زندہ دار</p>
---	---



<p>صوفی صافی ضمیر صاحب صدق و صفا  خوش دل و خوش خلق و خوش خویش و خوش خیال  شاعر شیرین سخن شیرین بیان شیرین بیان  قاعدہ دان عروض و ناظم نظم صحیح  رمزدان کشف روحی عامل معمول از  بے تبرا شیوہ پاک امیر المومنین  بعد کاشی کے لکھا بمثل ایسا ہفت بند  اپنے اپنے رنگ میں تازہ ہر ہر مضمون کا پھول  بند کا ہر لفظ سچے حال کی تصویر ہر  یون رقم کی ہر شجاعت لفظ بول اٹھتے ہوں  دیج پاک مصطفیٰ بھی مرتضیٰ کے ساتھ ہر  سال بنگلہ حروف منقوط میں یہ سجاد و لکھ</p>	<p>صاف - ظاہر پاک - باطن اہل طاعت گناہ  عقل و منصف مزاج و نیک طینت نیک کار  واقعہ ارکان شعر و شاعری - جادو نگار  منشی فن تواریخ و فصیح و فہم دار  قانع و پابند فتنہ و دیندار و پردہ دار  بے تعصب سنی و یار طبری چار یار  زندہ وہ ہوتے تو تپتے داد و دیہ کرم دار  ہر فصاحت کی بلاغت کی سلاست کی ہمار  کیا و لائے مرتضیٰ ہر واہ تخمین صد ہزار  لَا قَاتِلَ إِلَّا غِبَالُ لَا سَيْفَ إِلَّا ذَوْبُ قَاتِلِ  روح و قالب منقبت کے جسم میں ہر آشکار  وصف ہزار مدینہ میح شاہ و دولت دار</p>
دیگر قصے	
<p>کیا بکس نے نہت بند جو نظم  اسکو پڑھے بطر تحت اللفظ  جسکو ہر فرد شعر و عشق علی</p>	<p>ذاکرون پر یہ عین احسان ہر  ہر سخن فہم اسکا خواہان ہر  ہر بن موسیٰ وہ تنہا خوان ہر</p>

قلب سجاد سے ہوا روشن	سال فضلی - چراغ ایمان ہوا
سببت بکرمی در صفت منقوط	
ہوئی جب یہ تصنیف جلوہ نما ہوئی دو ستون پر صفت اسکی فرض یہ تصنیف ایمان کی ہر سند دم نزع یہ دست امداد ہر بروز قیامت پئے مومنین صفت اسین شاہ ولایت کی ہو وہ مداح حق اور مدوح حق نبی و علی ہر دو نسبت بہم جو کی فکر تازیخ سجاد نے	ہر اک شخص اسے دیکھ کر خوش ہوا لکھا سب نے جو جس سے ممکن ہوا صحیفہ ہے آزادی مار کا چراغ لمحہ ہر فضل خدا نوشتہ ہر یہ گلشن خلد کا جو مولا ہر سب کا ہوا سکی ثنا صفات اُسکے انسان کیا ہوں ادا بہت خوب ہر یہ کسی نے کہا کہا ہر لطف غیب نے مشفقاً
سر حرف منقوط سمت کا سال رقم کرنے - نذر علی مرتضیٰ ۱۹ بکرمی	
تمام شد	

# عرض خاص



یہ کوئی نہیں کہہ سکتا کہ ہمارے پریس سے اچھا دنیا میں دوسرا پریس نہیں چھاپتا ہے۔ کیتانی کا دعویٰ جو لوگ کرتے ہیں وہ ہمیشہ نقصان اٹھاتے ہیں

ہمارے پریس کو جاری ہوئے ابھی جمعہ جمعہ آٹھ دن۔ یا یوں کہیے آٹھ سال آٹھ مہینے۔ اس سال میں ہم نے یہ کوشش کی کہ اخبار اور پریس کے کام کے نمونے ملک میں تقسیم کیے جائیں۔ یہ محض خدا کا فضل ہے کہ مشرق نے بحیثیت اخبار نمونے کے ملک کے سامنے خود کو ذلیل نہیں کیا۔ اس نے تمام اقوام مذہب میں اتفاق پھیلانے اور حکومت رعایا میں یکجہتی پیدا کرنے کی کوشش کی۔ آج ہم دیکھ رہے ہیں کہ یہی صداہر طرف آ رہی ہے کہ مشرق بحیثیت اخبار کے تمام اقوام کا وکیل ہے۔ بحیثیت لکھائی چھپائی حجم کے چار روپیہ کی قیمت سے کوئی فائدہ ہم کو اب تک نہیں ہوا۔

پریس کے کام کے نمونے جو ملک میں پیش کیے گئے ہیں اس میں ہم کو خفت نہیں ہوئی۔ اور خدا کا شکر ہے کہ ہم اب تک سرخرو ہیں۔

حدائق البیان - کلام الملوک (ہر بائیس نو اب صاحب درامپو کی تقریریں) ارشادات - (ہر آٹھ سو چار سو کاٹ بیوٹ کی تقریریں) - ارشاد - (ہر آٹھ سو چار سو کی تقریریں) اور یہ کتاب جو آپ کے سامنے ہے۔ العرفان جو زیر طبع ہے۔ چند نمونے ہیں جنکو دیکھا آپ کام کی نسبت بھی بڑی رائے قائم فرما سکتے ہیں۔ یہ تمام کام منشی علی حسین صاحب لکھنوی کی زیر نگرانی ہوئے ہیں جنکو ہمارے مطبع کے سوا کسی سے تعلق نہیں ہا۔ وہ ایک ذہین اور قابل کارپرداز ہیں۔ اور یہ تمام کام انکی ذہانت کا نمونہ ہیں۔ حدائق البیان قیمت ۵۰۰ - ارشادات کی قیمت ۲۰۰ - ارشاد کی قیمت ۳۰۰ - اس کتاب کی قیمت ۵۰۰ - العرفان بھی زیر طبع ہے۔ کلام الملوک کی کوئی جلد ہمارے پاس نہیں ہے اگر ضرورت ہو تو ہر بائیس نو اب صاحب درامپو سے درخواست کرنے پر مل سکتی ہے۔ خادم ملک قوم حکیم برہم گورو کھپور



حق تصنیف منقبت

حضرت مصطفیٰ بن حکیم برہم کو عطا کر دیا

لہذا کوئی صاحب بغیر اجازت سے اس کو نہ چھپائے

جن اصحاب کو ضرورت ہو ایک قیمت بھیج کر

مصطفیٰ حکیم برہم کو رکھو پس منگو لین



This book was taken from the Library on the  
date last stamped. A fine of 1 anna will be  
charged for each day the book is kept over  
time.

8/2/4

19150109

436

ب ۸۸۸  
۱۵۶/۱۹۱  
مفت بنی بنیت

Date	No.	Date	No.
	28		